

شگردهای نگارش دانشگاهی

لوگوس



لوگوس

مجموعه‌ی پژوهش نویسی لوگوس:

نگارش دانشگاهی: پاراگراف نویسی. سید علی اصغر سلطانی. تهران: نشر لوگوس ۱۳۹۶.

نگارش دانشگاهی: مقاله نویسی. سید علی اصغر سلطانی. تهران: نشر لوگوس ۱۳۹۹.

شگردهای نگارش دانشگاهی: (آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم). جerald گراف و کتی برکنستین. ترجمه‌ی آرش

فرزاد و محمد حیدری. تهران: نشر لوگوس ۱۴۰۰.

“THEY SAY / I SAY”
The Moves That Matter
in Academic Writing

Gerald Graff and Cathy Birkenstein
w. w. Norton and Company 2018

Persian translation published by
© Logos Publications 2021



LOGOS

شگردهای نگارش دانشگاهی

(آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم)

جرالد گراف و کتی برکنستین

ترجمه‌ی

آرش فرزاد و محمد حیدری

لوگوس



لوگوس

سرشناسه: گراف، جرال، ۱۹۳۷-م. ۱۹۳۷- Graff, Gerald, 1937-

عنوان و نام پدیدآور:

شگردهای نگارش دانشگاهی (ان‌ها می‌گویند/ من می‌گویم) /
جرالد گراف و کتی برکنستاین؛ ترجمه‌ی آرش فرزاد و محمد حیدری.

مشخصات نشر: تهران: لوگوس، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: [۲۸۵]ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۲۵-۰۲-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت:

عنوان اصلی: "They say / I say": the moves that matter in academic writing, 4th ed., [2018].

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۸۵].

عنوان دیگر:

موضوع: زبان انگلیسی -- معانی و بیان -- دستنامه‌ها؛

افتتاح (معانی و بیان) -- مسائل، تمرین‌ها و غیره؛

گزارش‌نویسی -- دستنامه‌ها

شناسه افزوده: برکنستاین، کتی

شناسه افزوده: فرزاد، آرش، ۱۳۶۳-، مترجم

شناسه افزوده: حیدری، محمد، ۱۳۵۸ خرداد-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PE۱۴۳۱

رده‌بندی دیویی: ۸۰۸/۰۴۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۴۵۲۷۳۸

شگردهای نگارش دانشگاهی

جرالد گراف و کتی برکنستاین؛ ترجمه‌ی آرش فرزاد و محمد حیدری

طراح جلد: آرمین منصوری

نمونه خوانی: ع. رهنما

شابک: ۹۷۸۶۲۲۷۸۲۵۰۲۲

شمارگان: ۳۰۰

چاپ اول: ۱۴۰۰



برای اطلاعات بیشتر کد فوق را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس مراجعه نمایید.
قیمت: ۱۲۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: info@irlogos.com

تماس با مرکز بخش: ۰۹۰۲۱۵۴۰۰۴۲

فروشگاه برخط لوگوس: www.irlogos.com

فهرست مطالب

- دییاجه: برای ویراست چهارم ۱
- دییاجه: سختی‌زدایی از گفت‌وگوهای آکادمیک ۵
- درآمد: ورود به گفت‌وگو ۱۵

بخش اول: «آن‌ها می‌گویند» ۲۹

۱. «آن‌ها می‌گویند»: شروع با آنچه دیگران می‌گویند ۳۱
۲. «مقصودش این است که»: هنر خلاصه‌نویسی ۴۱
۳. «آن‌طور که او خود می‌گوید»: هنر نقل قول ۵۱

بخش دوم: «من می‌گویم» ۵۹

۴. «بله / خیر / بسیار خوب، اما»: سه روش برای پاسخ دادن ۶۱
۵. «با این همه»: متمایز کردن آنچه شما می‌گویید از آنچه آن‌ها می‌گویند ۷۳
۶. «شکاکان ممکن است اعتراض کنند که»: گنجاندن صدای مخالف در متن ۸۱
۷. «خب که چه؟ چه کسی اهمیت می‌دهد؟»: بیان اهمیت موضوع ۹۳

بخش سوم: پیوستگی کل اجزا ۱۰۱

۸. «در نتیجه»: ارتباط دادن اجزا ۱۰۳
۹. «یعنی می‌گویید می‌توانم آن را این‌طور بیان کنم؟»: نگارش آکادمیک به معنای ۱۱۷
۱۰. «اما سوءتفاهم نشود»: هنر فراتفسیر ۱۲۹
۱۱. «او می‌گوید مدعی است»: استفاده از الگوها برای بازبینی ۱۳۷

بخش چهارم: در حوزه‌های خاص ۱۵۳

۱۲. «متوجه منظورت هستم»: ورود به بحث‌های کلاسی ۱۵۵
۱۳. مجبورشان نکنید به بالای صفحه برگردند: ورود به گفت‌وگوهای آنلاین ۱۵۹
۱۴. چه چیزی این نویسنده را ترغیب کرده؟: خواندن برای فهم گفت‌وگو ۱۶۷
۱۵. «پس از بررسی دقیق‌تر»: ورود به گفت‌وگو درباره‌ی ادبیات ۱۷۷
۱۶. «داده‌ها نشان می‌دهند»: نوشتن در حوزه‌ی علوم طبیعی / کریستوفر گیلن ۱۹۱
۱۷. «تحلیلش کنید»: نوشتن در حوزه‌ی علوم اجتماعی / اربین آکرمن ۲۰۷

۲۲۳	متن‌های نمونه
۲۲۵	خورنده را مقصر ندانید / دیوید زینزنکو
۲۲۹	اندیشه‌ورزی پنهان / جرال‌د گراف
۲۳۵	«شورش ماشین‌ها» آینده‌ای محتمل نیست / مایکل لیتمن
۲۳۹	قوانین جدید جیم کرو: حبس انبوه در عصر کوررنگی / میشل الکساندر
۲۴۹	هر خیزشی رو به همگرایی می‌گذارد / فلانری اوکانر
۲۶۵	نمایه‌ی الگوها
۲۷۷	آثار استفاده شده

لوگوس

دیباچه

برای ویراست چهارم

این کتاب از زمان نخستین چاپش که اکنون از یک دهه گذشته است، همواره بر این اندیشه پافشرده که دیدگاه‌های ما فقط در گفت‌وگو با دیدگاه‌های دیگران، از جمله دیدگاه‌هایی که با ما فرق دارند، می‌توانند اندیشمندانه‌ترین شکل خود را بیابند.

وقتی دانشجویان و دانش‌آموزان با یکی از الگوهای کتاب مانند «آن‌ها می‌گویند که _____، و من می‌پذیرم که _____» کار می‌کنند، باورهای خود را از جنبه‌ای دیگر می‌نگرند و به این ترتیب، از دید ما، قادر خواهند بود استدلال‌های پُرمایه‌تری را مطرح کنند.

با این همه، قرن بیستم هر چه پیش می‌رود، وضعیت قطبی‌شده‌ی فزاینده در جامعه، گوش سپردن به آن‌هایی را که نگاهشان به مسائل با ما فرق دارد سخت‌تر می‌کند. هر چه اختلاف‌مان بیشتر می‌شود، یافتن کسی که به راستی خواستار شنیدن نظرات مخالف خود باشد سخت‌تر می‌شود. بسیار پیش می‌آید که از بحث‌های دشوار یا به کلی پرهیز کنیم و یا درباره‌ی شان فقط با آن‌ها که هم‌فکرمان هستند صحبت کنیم، یعنی همان‌هایی که معمولاً فرض‌های از پیش موجود ما را تقویت می‌کنند و از رویارویی با چالش‌های سخت محفوظ‌مان نگه می‌دارند.

از این رو، در این ویراست چهارم کتاب‌مان، به شیوه‌های گوناگون بیش از پیش بر اهمیت بیرون رفتن از محیط جدا افتاده‌ی خود و گوش سپردن به دیگران پا می‌فشاریم، دیگرانی که شاید حتی گفته‌های شان را خوشایند نیابیم.

موارد جدید در این ویراست

مطالب جدید در درآمد اهمیت شنیدن دقیق گفته‌های دیگران (آنچه «آن‌ها می‌گویند») را برجسته‌تر

می‌کنند و موضوع را به گونه‌ای خلاصه می‌کنند که حق مطلب ادا و روشن‌تر شود که اندیشه‌های ما (آنچه «من می‌گویم») نه داده‌هایی چون و چرا ناپذیر بلکه نظراتی هستند برای ورود به گفت‌وگو یا مباحثه‌ای که شرکت‌کنندگان آن ممکن است با ما موافق، تا حدی موافق، یا مخالف باشند.

فصلی جدید درباره‌ی ورود به گفت‌وگوهای آنلاین بر اهمیت ارجاع به آنچه «آن‌ها می‌گویند» در پاسخگویی به دیگران در وبلاگ‌ها، بحث‌های آنلاین کلاسی، و مشابه آن تأکید بیشتری کرده است. در این فصل، که نسبت به فصل نظری‌تری که جایگزینش شده راه‌کارهای عملی‌تری ارائه می‌کند، استدلال می‌کنیم که با وجود تحولاتی که فن‌آوری دیجیتال در کلاس‌های درس و تماس بی‌سابقه‌ی نویسندگان با یکدیگر ایجاد کرده، گفت‌وگوهای واقعی بسیار بسیار کم‌یاب‌اند. نویسندگان پرشمار آنلاین، به جای آن که واقعاً به یکدیگر پاسخ دهند، با تصور این که در حال صحبت درباره‌ی موضوع مشترکی هستند کارشان به تک‌گویی‌های پراکنده می‌کشد و در آخر نمی‌توان فهمید که چه کسی یا چه چیزی در ابتدا آن‌ها را به نوشتن ترغیب کرده است. در این فصل نشان می‌دهیم که چرا نوشتن آنلاین به ویژه مستعد این مشکل است و راهبردهایی برای غلبه بر این مشکل ارائه می‌کنیم.

فصل کاملاً بازبینی شده‌ای درباره‌ی زبان آکادمیک (اکنون با عنوان «یعنی می‌گویید می‌توانیم آن را این طور بیان کنم؟») بر لزوم پیوند میان حوزه‌هایی تأکید می‌کند که اغلب از هم جدای‌شان می‌کنند: زبان روزمره و نوشتار دانشگاهی. این فصل دانشجویان را تشویق می‌کند تا به جای کنار گذاشتن زبان روزمره‌شان، آن را در نوشته‌های دانشگاهی‌شان به کار برند. در این فصل نشان می‌دهیم که دانشجویان با بیان ادعاهای آکادمیک‌شان در قالب زبان روزمره، بهتر می‌توانند نظرات‌شان را برای خوانندگان و حتی برای خودشان روشن سازند.

نمونه مثال‌های جدید فراوان – در کل پانزده مورد – از طیف وسیعی از مؤلفان، از جمله ربکا گلدستاین^۱، دیورا تانن^۲، چارلز مورای^۳، نیکولاس کار^۴ و میشل الکساندر^۵ بسترهای بسیار متفاوتی را برای گفت‌وگوهای آکادمیک مورد تأکید قرار می‌دهند.

فصلی کاملاً بازبینی و به‌روز شده درباره‌ی نوشتن در حوزه‌ی علوم اجتماعی طیف گسترده‌تری از تکالیف نوشتاری را همراه با نمونه‌هایی از آثار علمی در حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، و علوم سیاسی نشان می‌دهد.

نوشتارهای مستند جدیدی از دو حوزه‌ی مختلف – مقاله‌ای به قلم استاد علوم رایانه، مایکل لیتمن^۶

1. Rebecca Goldstein
2. Deborah Tannen
3. Charles Murray
4. Nicholas Carr
5. Michelle Alexander
6. Michael Littman

وگزینه‌ای از کتاب قانون جدید جیم کرو نوشته‌ی استاد حقوق، میشل الکساندر – نشان می‌دهند که چطور می‌توان شگردهای سخن‌پردازی تدریس شده در این کتاب را در رشته‌های دانشگاهی مختلف به کار برد.

با وجود اصلاحات و مطالبی که به کتاب افزوده‌ایم، اهداف اصلی مان تغییری نکرده‌اند: سختی‌زدایی از خوانش و نگارش دانشگاهی با معرفی شگردهای کلیدی برای استدلال قانع‌کننده و ارائه‌ی این شگردها به شکلی که دانشجویان بتوانند در عمل به کارشان ببرند. امیدواریم ویراست چهارم این کتاب ما را به اهداف مان نزدیک‌تر سازد و مهارت‌های نگارشی مورد نیاز دانشجویان برای ورود به جهان آکادمیک و ورای آن را در اختیارشان قرار دهد.

مطالب آنلاین

درس‌های آنلاین برای تشخیص و استفاده از شگردهای سخن‌پردازی تدریس شده در این کتاب به دانشجویان تمرین‌هایی عملی هم در مقام خواننده و هم در مقام نویسنده می‌دهند. هر درس به دانشجویان کمک می‌کند تا با نظر به این شگردها مقاله‌ی کاملی را بخوانند و سپس با استفاده از الگوهای ارائه شده در کتاب به یک تمرین نگارشی پاسخ دهند.

آن‌ها می‌گویند / من بلاگ می‌کنم. این وبلاگ که ماهانه به روزرسانی می‌شود، نوشتارهایی کاملاً به روز درباره‌ی موضوعات کار شده در این کتاب را ارائه و پرسش‌هایی مطرح می‌کند که دانشجویان را واقعاً برای ورود به گفت‌وگوها تشویق می‌کنند. می‌توانید در آدرس theysayiblog.com سری به این وبلاگ بزنید.

راهنمای مدرس. این راهنما که اکنون به صورت چاپی نیز موجود است شامل فعالیت‌های کلاسی گسترده‌تر، برنامه‌های درسی نمونه، خلاصه‌ای از هر فصل و نوشتار، و فصلی درباره‌ی استفاده از منابع آنلاین، از جمله وبلاگ آن‌ها می‌گویند / من بلاگ می‌کنم است.

کتاب الکترونیک. کتابی با امکان جست‌وجو در محتوا، قابل حمل، و تعاملی. متن کامل نسخه‌ی چاپی با قیمتی ناچیز. دانشجویان می‌توانند با کتاب تعامل کنند – با یادداشت برداری، نشان‌گذاری، جست‌وجو در متن، و هایلایت کردن متن. این کتاب الکترونیک را می‌توانید بر روی هر نوع کامپیوتر و موبایلی ببینید و آن را بین دستگاه‌های مختلف همگام‌سازی کنید.

برنامه‌ی InQuizitive برای نویسندگان. تمرین‌های تطبیقی و بازی‌طور که به دانشجویان در تمرین ویرایش کمک می‌کنند و به ویژه بر اشتباهات مهم متمرکزند.

بسته‌ی آموزشی. منابع انتشارات نورتون که می‌توانید به صورت رایگان به دوره‌های آنلاین،

نیمه حضوری یا سمینارهای خود اضافه کنید. بسته‌های آموزشی نورتون مطابق نظام مدیریت یادگیری کنونی شما هستند؛ هیچ نظام جدیدی را لازم نیست یاد بگیرید و دسترسی به آن رایگان و آسان است. منابع اختصاصی شده شامل تکلیف‌های نگارشی از بلاگ theysayiblog.com، آزمون‌هایی در مورد دستور زبان و استناد، راهنماهای مستندسازی، نمونه مقالات دانشجویان، و غیره هستند. همه‌ی این‌ها را می‌توانید در آدرس digital.wwnorton.com/theysay4 بیابید.

لوگوس

دیباچه

سختی زدایی از گفت‌وگوهای آکادمیک

سال‌هاست که مدرسان کارکشته‌ی نویسندگی به این موضوع پی برده‌اند که خوب نوشتن به معنی ورود به گفت‌وگو با دیگران است. به ویژه در نگارش دانشگاهی، از نویسندگان انتظار می‌رود که نه تنها اندیشه‌های خود را بیان کنند، بلکه این کار را در مقام پاسخ به گفته‌های دیگران انجام دهند. در دانشگاهی که ما در آن تدریس می‌کنیم، در بیانیه‌ای که اهداف دوره‌ی آموزش نگارش سال اول دانشگاه را شرح می‌دهد، از دانشجویان می‌خواهند تا «در گفت‌وگوهای جاری درباره‌ی مسائل مهم دانشگاهی و عمومی شرکت کنند.» در بیانیه‌ای مشابه در یک دوره‌ی آموزشی دیگر آمده است که «نویسندگی اندیشمندانه تقریباً همواره در واکنش به نوشته‌های دیگران شکل می‌گیرد.» این بیانیه‌ها همچنین بازتاب‌دهنده‌ی تفکرات نظریه‌پردازان سخن‌پردازی، از جمله کینت برک،^۱ میخائیل باختین،^۲ وین بوت^۳ و نیز پژوهشگران جدید حوزه‌ی نگارش مانند دیوید بارتولومای،^۴ جان بین،^۵ پاتریشیا بیزل،^۶ ایرنه کلارک،^۷ گرگ کلمب،^۸ لیزا ایدا،^۹ پیتر البو،^{۱۰} جوزف هریس،^{۱۱} آندریا لانسفورد،^{۱۲} النی مایمون،^{۱۳} گری

1. Kenneth Burke
2. Mikhail Bakhtin
3. Wayne Booth
4. David Bartholomae
5. John Bean
6. Patricia Bizzell
7. Irene Clark
8. Greg Colomb
9. Lisa Ede
10. Peter Elbow
11. Joseph Harris
12. Andrea Lunsford
13. Elaine Maimon

اولسون^۱، مایک رُز^۲، جان سوئلس^۳، کریستین فیک^۴، تیلی وارناک^۵ و سایر کسانی است که مدعی اند خوب نوشتن به معنی استفاده‌ی متقابل ما و دیگران از نظرات یکدیگر است. اما با وجود اتفاق نظرِ رو به رشد در مورد این که نوشتن کُنشی است اجتماعی و گفت‌وگومحور، کمک به دانش‌آموزان و دانشجویانِ قلم به دست برای مشارکت در این گفت‌وگوها همچنان چالشی است طاق‌سوز. هدف این کتاب رویارویی با این چالش است. در این کتاب قصد داریم تا از طریق مجزا نشان دادن هر یک از شگردهای مقدماتی نگارش دانشگاهی، توضیح هر کدام به طور شفاف، و گنجاندن شان در الگوهای نمونه از نگارش دانشگاهی سختی‌زدایی کنیم. به این ترتیب، امیدواریم به دانشجویان کمک کنیم تا در گفت‌وگوهای مهم دنیای آکادمیک و حوزه‌ی عمومی وسیع‌تر مشارکت فعال داشته باشند.

نکات مهم این کتاب

- نشان می‌دهد که خوب نوشتن به معنی ورود به گفت‌وگوست، یعنی خلاصه‌سازی نظرات دیگران («آن‌ها می‌گویند») به منظور تدوین بحث خود («من می‌گویم»).
- از دشواری‌های نگارش دانشگاهی می‌کاهد، و «شگردهای اساسی» را به زبانی که برای دانشجویان به آسانی قابل استفاده باشد، معرفی می‌کند.
- الگوهایی کاربرپسند ارائه می‌دهد تا به نویسندگان در به‌کارگیری آن شگردها در نوشته‌های شان کمک کند.
- نشان می‌دهد که خواندن روشی برای ورود به گفت‌وگوست؛ و صرفاً دریافت منفعلانه‌ی اطلاعات نیست، بلکه روشی برای درک و ورود فعال به گفت‌وگوها و مباحثات است.

چگونگی شکل‌گیری این کتاب

ایده‌ی اصلی نگارش این کتاب از علاقه‌ی مشترک ما به دموکراتیک‌سازی فرهنگ دانشگاهی برخاست. این کتاب در وهله‌ی اول در نتیجه‌ی استدلال‌هایی شکل گرفت که جرالدر گراف^۶ در دوران فعالیت خود بر آن‌ها تأکید کرده است؛ استدلال‌هایی ناظر بر این که مدارس و دانشگاه‌ها باید دانش‌آموزان و

1. Gary Olson
2. Mike Rose
3. John Swales
4. Christine Feak
5. Tilly Warnock
6. Gerald Graff

دانشجویان را به مشارکت در بحث‌ها و گفت‌وگوهای پیرامون‌شان ترغیب کنند. به بیان دقیق‌تر، کتاب حاضر مکملی عملی و کاربردی برای کتاب اخیر اوست به نام بی‌خبری در دنیای آکادمیک: تحصیل چگونه حیات فکر را به تاریکی می‌برد.^۱ گراف در این کتاب به گفت‌وگوهای آکادمیک از دیدگاه افرادی می‌نگرد که این گفت‌وگوها را مبهم می‌دانند و روش‌هایی پیش روی‌شان می‌گذارد تا بتوانند از طریق آن‌ها بر چنین ابهامی غلبه کنند. این کتاب در وهله‌ی دوم از الگوهای نوشتاری نشئت گرفته که کتی برکنستین^۲ در دهه‌ی ۱۹۹۰ برای استفاده در تدریس دوره‌های نویسندگی و ادبیات تدوین کرده بود. او متوجه شد که بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان به راحتی درک می‌کردند که اثبات ایده‌ی اصلی به کمک شواهد، توجه به استدلال‌های معارض^۳، تشخیص تناقضات متنی، و نتیجه‌گیری و پاسخگویی به استدلال‌های چالش‌برانگیز به چه معناست، اما غالباً در به‌کارگیری این مفاهیم در نوشته‌های خود با مشکل مواجه بودند. با این همه، هنگامی که کتی برای آن‌ها الگوهای نوشتاری رسم کرد، و شیوه‌های بیانی و قالب‌هایی را که مورد نیاز این شگردهای ماهرانه بود به آن‌ها نشان داد، سبک نگارش آن‌ها، و حتی کیفیت تفکراتشان، ارتقای قابل توجهی پیدا کرد.

پس نوشتن این کتاب از آنجا آغاز شد که اندیشه‌های مان را کنار هم گذاشتیم و متوجه شدیم که این الگوها می‌توانند به گفت‌وگوهای آکادمیک شفافیت بیشتری ببخشند. ما با این فرض ادامه دادیم که تمام نویسندگان متکی به قواعد ثابتی هستند که خودشان آن‌ها را ابداع نکرده‌اند؛ و این که به‌کارگیری بسیاری از این قواعد چنان رایج است که می‌توان آن‌ها را به شکل الگوهای نمونه به دانشجویان نشان داد تا با کمک آن‌ها آنچه قصد گفتنش را دارند سامان دهند و حتی بنویسند. هم‌زمان با تدوین پیش‌نویس این کتاب، شروع به تدریس آن در دوره‌های نگارش سال اول دانشگاه ایلینوی شیکاگو^۴ کردیم. طی تمرین‌های کلاسی و تکالیف نوشتاری متوجه شدیم دانشجویانی که در نظم‌دهی به افکار خود یا حتی فکر کردن به چیزی برای گفتن با دشواری‌هایی مواجه بودند، با دسترسی به الگوهایمانند آنچه در زیر آمده، عملکرد بهتری از خود نشان می‌دادند.

- در بحث _____، موضوع مناقشه‌انگیزی که وجود دارد این است که آیا _____ در حالی که عده‌ای معتقدند _____، عده‌ی دیگر مدعی‌اند که _____.
- این به آن معنا نیست که بگوییم _____.

چنان که دریافتیم، یکی از مزیت‌های چنین الگوهایمانند این است که به نویسندگان کمک می‌کنند تا به جای توجه محض به آنچه گفته می‌شود، فرم‌هایی را که این گفته‌ها در آن شکل گرفته‌اند نیز مورد

1. *Clueless in Academe: How Schooling Obscures the Life of the Mind*

2. Cathy Birkenstein

3. counterargument

4. University of Illinois at Chicago (UIC)

توجه قرار دهند. به عبارت دیگر، این الگوها باعث می‌شوند تا دانشجو بیشتر متوجه اهمیت الگوهای سخن‌پردازی^۱ بشود؛ الگوهایی که به نوعی کلید موفقیت آکادمیک‌اند اما در کلاس‌ها اغلب به آن‌ها بی‌توجهی می‌شود.

محوریت «آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم»

شگرد سخن‌پردازی مهمی که در این کتاب بر آن تمرکز داریم، الگوی «آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم» است که نام فرعی کتاب نیز از آن گرفته شده است. از دید ما، این الگو نشانگر ساختار ژرف و بنیادین، یا به اصطلاح دی‌ان‌ای همه‌ی استدلال‌های اثرگذار است. نویسندگان تأثیرگذار و مجاب‌گر کاری بیش از بیان ادعاهای استوار («من می‌گویم») انجام می‌دهند؛ آن‌ها ادعاهای خود را در نسبت با ادعای دیگران طرح می‌کنند («آن‌ها می‌گویند»). مثلاً، اینجا بخشی از مقاله‌ی استیون جانسون، منتقد رسانه و فناوری، را می‌خوانیم و استفاده از الگوی «آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم» را در آن می‌بینیم.

ده‌ها سال بر اساس این فرض کار کرده‌ایم که فرهنگ توده مسیری را دنبال می‌کند که بی‌وقفه به سمت استانداردهای مردم عوام رو به نزول است زیرا احتمالاً «توده» به دنبال لذت‌های ساده و سطحی‌اند و شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای نیز در تلاش‌اند تا همان را برایشان فراهم کنند. اما... در واقع درست عکس این مسئله دارد رخ می‌دهد: فرهنگ هر دم شناخت بیشتری را از مردم طلب می‌کند، نه کم‌تر.

استیون جانسون، «تماشای تلویزیون باهوش‌ترتان می‌کند»^۲

جانسون در شکل‌دهی به استدلال خود بر پایه‌ی آنچه «آن‌ها می‌گویند»، مشخص می‌کند که دلیل او برای بیان چنین مطلبی چیست: اصلاح یک تصور نادرست رایج. حتی زمانی که نویسندگان، بر خلاف جانسون، آشکارا مشخص نمی‌کنند که در حال پاسخ به کدام دیدگاه‌ها هستند، یک «آن‌ها می‌گویند» ضمنی را می‌توان در نوشته‌های‌شان تشخیص داد، درست مانند آنچه در زیر آمده است.

روزی را که رنگین‌پوست شدم به خاطر دارم.

زورا نیل هورستون، «من سیاه‌پوست شدن چه حسی دارد»^۳

1. rhetorical patterns

2. Steven Johnson, "Watching TV Makes You Smarter"

3. Zora Neale Hurston, "How It Feels to Be Colored Me"

برای درک بهتر منظور هرستون باید بتوانیم دیدگاه ضمنی‌ای را که او نقد کرده و به آن واکنش نشان داده است بازسازی کنیم، یعنی این دیدگاه که هویت نژادی یک خصیصه‌ی ذاتی است که صرفاً با آن متولد می‌شویم. به نظر هرستون کاملاً بر عکس است: نژاد چیزی است که به واسطه‌ی جامعه به ما تحمیل می‌شود؛ چیزی که به واسطه‌ی رفتاری که با ما می‌شود، به آن «تبدیل» می‌شویم. همان‌طور که در این مثال‌ها پیداست، با استفاده از مدل «آن‌ها می‌گویند/ من می‌گویم» نه تنها می‌توان مهارت نگارش دانشجویان، بلکه مهارت خواندن و درک مطلب آن‌ها را نیز بهبود بخشید. از آنجا که خواندن و نوشتن فعالیت‌هایی مکمل یکدیگرند، دانشجویانی که شگردهای سخن‌پردازی را با کمک الگوهای معرفی شده در این کتاب می‌آموزند، می‌توانند آن‌ها را در متن‌هایی که می‌خوانند راحت‌تر تشخیص دهند. اگر این فرض ما درست باشد که بحث‌های تأثیرگذار همواره در گفت‌وگو با دیگر بحث‌ها هستند، در این صورت دانشجویان برای درک انواع متون چالش‌انگیزی که در دانشگاه با آن‌ها مواجه‌اند، باید دیدگاه‌هایی را که آن متون در پاسخ به آن‌ها نوشته شده‌اند تشخیص دهند. کار کردن با مدل «آن‌ها می‌گویند/ من می‌گویم» در نوآفرینی و پیدا کردن موضوعی برای بیان نیز کمک‌مان می‌کند. بنا به تجربه‌ی ما، دانشجویان زمانی می‌توانند به درکی از آنچه می‌خواهند بگویند برسند که عوض فکر کردن به موضوعی در گوشه‌ی تنهایی، از خواندن متون مختلف، گوش‌سپاری دقیق به آنچه سایر نویسندگان می‌گویند، و جست‌وجوی روزه‌ای برای ورود به گفت‌وگو کمک بگیرند. به عبارت دیگر، گوش‌سپردن دقیق به دیگران و تدوین چکیده‌ای از آنچه باید بگویند، می‌تواند در شکل‌گیری اندیشه‌های شخصی به نویسندگان کمک کند.

فایده‌ی الگوهای نوشتاری

الگوهای نوشتاری ما نوعی کیفیت زایشی نیز دارند و باعث می‌شوند دانشجویان هنگام نگارش شگردهایی به کار ببرند که در غیر این صورت نه آن‌ها را به کار می‌گرفتند و نه از لزوم به‌کارگیری آن‌ها آگاه می‌شدند. الگوهای ارائه شده در این کتاب به ویژه برای آن دسته از دانشجویانی مفید است که اغلب به دلیل این که عقاید خود را بسیار بدیهی می‌پندارند، مطمئن نیستند چه بگویند یا نمی‌توانند چیز چندانی برای گفتن پیدا کنند. ما دریافته‌ایم زمانی که به این قبیل دانشجویان، الگوهای ساده‌ای مانند الگوی زیر را برای استفاده از استدلال معارض^۱ معرفی می‌کنیم، اغلب نتایج مثبتی حاصل می‌شود (در فصل ششم، این روش را با عنوان «استفاده از نظر مخالف» معرفی می‌کنیم).

○ البته ممکن است برخی انتقاد کنند که _____ . اگرچه تصدیق می‌کنم که _____ ، اما همچنان بر این نظرم که _____ .

این الگو به دانش‌آموزان و دانشجویان کمک می‌کند تا کار به ظاهر دور از انتظاری مانند پرسشگری در باورهای خود و نگاه انتقادی به عقایدشان را انجام دهند. به این ترتیب، این الگوها می‌توانند جنبه‌هایی از افکار دانشجویان را آشکار کنند که بنا به گفته‌ی خودشان حتی از وجود آن‌ها خبر نداشته‌اند.

سایر الگوهای ارائه شده در این کتاب به دانش‌آموزان و دانشجویان کمک می‌کند تا شگردهای پرمایه‌ای را به کار گیرند که در حالت عادی ممکن بود دست به انجام آن‌ها نزنند، از جمله خلاصه کردن چیزی که شخص دیگری گفته، نقل قول از دیگران به زبان خود، اشاره به دیدگاهی که نویسنده در حال پاسخ‌گویی به آن است، تغییر مسیر در متن از دیدگاه دیگری و بیان دیدگاه شخصی خود، ارائه‌ی دلیل برای این دیدگاه شخصی، به کار گرفتن و پاسخ دادن به استدلال‌های معارض، و ارائه‌ی توضیحاتی درباره‌ی زمینه‌های اصلی بحث مورد نظر. الگوها در نشان دادن شیوه‌ی به‌کارگیری این شگردها به دانشجویان، کاری بیش از نظم‌دهی به ایده‌های آنان انجام می‌دهند؛ این الگوها در واقع آن ایده‌ها را به وجود می‌آورند.

«بسیار خوب، اما واقعاً الگوها را استفاده کنیم؟»

البته ما آگاهییم که برخی مدرسان احتمالاً در استفاده از الگوها تردید دارند. مثلاً، برخی به این موضوع معترض‌اند که استفاده از این‌گونه قواعد پیش‌ساخته حاکی از بازگشت به شیوه‌های تجویزی^۱ در آموزش است که به تشویق یادگیری غیرفعال یا هدایت دانشجویان به سمت نگارش اتوماتیک وار منجر می‌شود.

این در واقع واکنش قابل درکی است به انواع آموزش‌های طوطی‌وار که باعث انفعال دانشجویان و کاهش خلاقیت در متن و ارتباط پویای آن با دنیای اجتماعی می‌شوند. مشکلی که در اینجا وجود دارد این است که بسیاری از دانشجویان هرگز خودشان به تنهایی قادر نخواهند بود تا شگردهای اندیشمندانه‌ی کلیدی نهفته در این الگوها را اجرا کنند. در حالی که نویسندگان مجرب ناخودآگاه این شگردها را در نگارش به کار می‌گیرند، بسیاری از دانشجویان چنین نمی‌کنند. در نتیجه، به نظر ما لازم است دانشجویان این شگردها را به شیوه‌ی روشنی که در الگوها آمده است ببینند و بیاموزند. پس باید گفت که هدف از ارائه‌ی این الگوها سرکوب تفکر انتقادی نیست، بلکه راهنمایی دانشجویان درباره‌ی شیوه‌ی استفاده از شگردهای کلیدی سخن‌پردازی در تفکر انتقادی است. از آنجا که دانشجویان را تشویق می‌کنیم تا بر اساس ویژگی‌های خاص بحث خود تغییر و تعدیلاتی در الگوها ایجاد کنند، استفاده از این قواعد پیش‌ساخته به عنوان ابزار یادگیری، دیگر نباید منجر به

1. rescriptivep

تفکر یا نگارشی شود که خودشان قالبی و کلیشه‌ای‌اند. مسلماً، هیچ‌یک از ابزارهای آموزشی تضمین نمی‌کند که دانشجویان به طور جدی به تفکر فعال دست خواهند زد. الگوهایی که در این کتاب ارائه می‌کنیم، راهنماهای ملموسی به دست می‌دهند که باعث فعال‌سازی و شکل‌دهی به چنین تفکراتی می‌شوند: درباره‌ی موضوع نگارش من «آن‌ها چه می‌گویند»؟ یک فرد مخالف درباره‌ی استدلال من چه خواهد گفت؟ چه شواهدی برای ارائه دارم؟ آیا لازم است دیدگاه خود را دقیق‌تر توضیح دهم؟ چه کسی اهمیت می‌دهد؟

در حقیقت باید گفت که این الگوها تاریخچه‌ای طولانی و غنی دارند. سخنرانان عمومی از روم و یونان باستان گرفته تا دوران رنسانس اروپا به مطالعه‌ی سبک‌های سخن‌پردازی می‌پرداختند، یعنی آرایه‌های لفظی معمول، نمونه‌های متنی و قواعدی که نمایانگر استراتژی‌های مختلف موجود برای سخنران‌ها بودند. از بسیاری جهات، الگوهای ما بازتابِ روش کلاسیک و قدیمی تقلید از مدل‌های آماده هستند.

نشریه‌ی نیچر^۱ از نویسندگان مشتاق خود می‌خواهد تا هنگام نوشتن مقالات از دستورالعملی پیروی کنند که مانند یک الگوی نوشتاری است و در آن آمده است: «در دو یا سه جمله توضیح دهید که یافته‌ی اصلی [تحقیق انجام شده] در مقایسه‌ی مستقیم با آنچه پیش از این مطرح بوده، چه چیزی را آشکار می‌کند یا این که یافته‌ی اصلی چگونه اطلاعاتی را به دانش پیشین اضافه می‌کند.» در حوزه‌ی آموزش، با استفاده از فرم طراحی شده توسط هاوارد گاردنر^۲، نظریه‌پرداز آموزشی، از داوطلبان دوره‌ی فوق‌دکتری می‌خواهند تا الگوی زیر را کامل کنند: «بیشتر پژوهندگان این حوزه بر این باورند که _____ در نتیجه‌ی تحقیقی که انجام داده‌ام، _____.» این که دو نمونه‌ی مذکور خطاب به داوطلبان دوره‌ی فوق‌دکتری و محققان کارکشته برای نگارش تدوین یافته‌اند، نشان می‌دهد که این الگوهای نوشتاری نه تنها برای دانشجویان دوره‌ی کارشناسی (که تنها با کمک دیگران می‌توانند از شگردهای سخن‌پردازی استفاده کنند)، بلکه برای دانشگاهیان کارآموده نیز مفیدند.

از الگوها حتی برای آموزش نگارش روایت‌های شخصی نیز استفاده کرده‌اند. جین تامپکینز^۳، نظریه‌پرداز ادبی و آموزشی، الگوی زیر را طراحی کرد تا به دانشجویان دست به قلمی که اغلب برای گذر از مرحله‌ی بیان داستان به مرحله‌ی توضیح معنی آن با مشکل مواجه بودند، کمک کند: «الف داستانی درباره‌ی _____ می‌گوید تا به این نکته اشاره کند که _____ . تجربه‌ی شخصی من درباره‌ی _____ حاکی از موردی مشابه / متفاوت / هم‌مشابه و هم متفاوت است. آنچه از تجربه‌ی شخصی خود درباره‌ی _____ عاید می‌شود این است که _____ . در نتیجه، این طور نتیجه‌گیری

1. Nature
2. Howard Gardner
3. Jane Tompkins

می‌کنم که _____». ما به این الگو به ویژه از آن رو علاقه‌مندیم که نشان می‌دهد نیازی نیست بحث «آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم» مکانیکی، فاقد جنبه‌ی شخصی، یا بی‌روح باشد، و این که بیان داستان و چگونگی استدلال بسیار بیشتر از آنچه اغلب گمان می‌رود، با هم سازگاری دارند.

چرا ایرادی ندارد که از «من» استفاده کنیم؟

اما دست نگه دارید! آیا «من» در «آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم» علناً ما را به استفاده از ضمیر اول شخص تشویق نمی‌کند؟ آیا ما نمی‌دانیم که برخی از مدرسان دانشجویان را از به‌کارگیری ضمائر «من» یا «ما» منع می‌کنند زیرا ممکن است تشویق شوند تا به جای بیان استدلال‌های عینی^۱ و منطقی به طرح استدلال‌های ناپخته‌ی شخصی^۲ بپردازند؟ بله، ما از ممنوعیت استفاده از ضمیر اول شخص کاملاً آگاهیم اما بر این نظریه که این ممنوعیت ایرادهایی جدی دارد. اول این که، بیان دیدگاه‌های شخصی نه چندان پخته لزوماً بدترین اشتباهی نیست که نویسندگان تازه‌کار ممکن است مرتکب شوند؛ بلکه این می‌تواند نقطه‌ی شروعی برای حرکت به سمت بیان دیدگاه‌های منطقی‌تر و کم‌تر خودخواهانه باشد. دوم این که، منع دانشجویان از به‌کارگیری ضمیر اول شخص، نمی‌تواند روشی مؤثر برای کنترل ذهنیت‌گرایی^۳ آن‌ها باشد، چرا که حتی بدون استفاده از ضمیر «من» نیز می‌توان عقایدی سُست بنیان و با استدلال ضعیف را بیان کرد. سوم و مهم‌تر از همه این که منع دانشجویان از به‌کارگیری ضمیر اول شخص نه تنها باعث محدود شدن توانایی آن‌ها در بیان راسخ عقاید و نظراتشان می‌شود، بلکه همان‌طور که در فصل پنجم مطرح می‌کنیم، باعث می‌شود دانشجویان نتوانند نظرات خود را از نظرات دیگران متمایز کنند. مسلماً، نویسندگان می‌توانند برای پرهیز از تکرار عبارات یکنواختی مثل «به عقیده‌ی من»، ترکیب‌های گوناگون دیگری را به کار گیرند، مانند عباراتی از قبیل «در اینجا این‌طور استدلال می‌شود که»، «شواهد حاکی از این است که»، «حقیقت این است که». اما به جز تمایل به پرهیز از یکنواختی، دلیلی برای استفاده نکردن از ضمیر «من» در نگارش استدلال‌های قانع‌کننده وجود ندارد. به نظر ما، به جای منع دانشجویان از به‌کارگیری ضمیر «من»، استراتژی بهتر این است که به آن‌ها تمرین‌هایی بدهیم تا با تقویت ادعاهای خود به کمک شواهد و توجه دقیق به دیدگاه‌های بدیل - توجه به آنچه «آن‌ها» می‌گویند - راه درست استفاده از ضمیر «من» و نیز کاربردهای آن را بیاموزند.

این کتاب چگونه ساختار یافته؟

به دلیل محوریت قالب «آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم»، اجازه دادیم ساختار کتاب بر همین اساس

1. objective
2. subjective
3. subjectivity

تعیین شود. بنابراین، در حالی که بخش اول کتاب به هنر گوش سپردن به دیگران اختصاص دارد، بخش دوم به شیوه‌ی پاسخ به دیگران می‌پردازد. بخش اول کتاب با فصلی تحت عنوان «شروع با آنچه دیگران می‌گویند» آغاز می‌شود که توضیح می‌دهد چرا به طور کلی توصیه می‌شود به جای این که مستقیماً به سراغ بیان نظرات و دیدگاه‌های خودمان برویم، نوشته‌ی خود را با آنچه دیگران درباره‌ی موضوع مورد نظر گفته‌اند آغاز کنیم. در فصل‌های دیگر بخش اول کتاب، هنر خلاصه کردن مطالب و نقل قول از دیگران مطرح می‌شود. بخش دوم با فصلی درباره‌ی روش‌های مختلف پاسخ‌گویی آغاز می‌شود و در سایر فصل‌های بخش دوم تمایز میان آنچه «آن‌ها می‌گویند» و آنچه «من می‌گویم» را نشان می‌دهیم، استدلال‌های معارض و شیوه‌ی واکنش به آن‌ها را معرفی می‌کنیم، و به این دو پرسش بسیار مهم پاسخ می‌دهیم: «خوب که چه؟» و «چه کسی اهمیت می‌دهد؟» در بخش سوم استراتژی‌هایی برای «پیوستگی کل اجزا» ارائه می‌دهیم. این بخش با فصلی درباره‌ی انسجام و پیوستگی در متن آغاز می‌شود، و به دنبال آن فصلی درباره‌ی زبان آکادمیک آورده‌ایم که در آن دانشجویان را تشویق می‌کنیم تا از دیدگاه‌های روزمره‌شان به عنوان ابزاری برای نوشتن استفاده کنند. بخش سوم کتاب با فصلی درباره‌ی هنر فراتفسیر^۱ و استفاده از الگوها برای اصلاح یک متن به پایان می‌رسد. در بخش چهارم راهنمایی‌هایی درباره‌ی ورود به گفت‌وگوهای خاص آکادمیک ارائه می‌کنیم. در فصل‌های این بخش از کتاب شیوه‌ی مشارکت در بحث‌های کلاسی، نگارش آنلاین، خواندن، و نوشتن در رشته‌های ادبیات، علوم طبیعی، و علوم اجتماعی را بررسی می‌کنیم. در انتها نیز پنج متن و فهرستی از الگوهای نگارشی آمده است.

این کتاب شامل چه چیزهایی نمی‌شود؟

موضوعاتی نیز هستند که در این کتاب بررسی‌شان نمی‌کنیم. مثلاً، درباره‌ی اصول منطقی بحث مانند قیاس‌آوری،^۲ دلایل قانع‌کننده،^۳ مغالطه‌ی منطقی^۴ یا تفاوت‌های میان استدلال استقرایی^۵ و استنتاجی^۶ صحبتی نمی‌کنیم. اگرچه بررسی این مفاهیم می‌تواند مفید باشد، ما معتقدیم که بیشتر افراد جزئیات نگارش بحث‌انگیز را نه از طریق مطالعه‌ی اصول منطقی بلکه با شرکت در بحث‌ها و گفت‌وگوها و آزمودن الگوهای مختلف پاسخ‌دهی یاد می‌گیرند و این‌گونه متوجه می‌شوند که برای مجاب کردن مخاطبان مختلف چه عناصری مفید یا بی‌فایده‌اند. از نظر ما، یادگیری شیوه‌ی استدلال

1. metacommentary
2. syllogisms
3. warrants
4. logical fallacies
5. inductive reasoning
6. deductive reasoning

بیشتر از طریق شنیدن جملاتی مانند: «متوجه منظور من نشده‌اید. حرف من این نیست که _____، بلکه _____» یا «با نظرتان مبنی بر _____ موافقم و حتی می‌توانیم اضافه کنم که _____» صورت می‌گیرد، تا مطالعه‌ی تفاوت‌های میان استدلال استقرایی و استنتاجی. استفاده از چنین قواعدی باعث می‌شود دانش‌آموزان و دانشجویان سریع‌تر با مفهوم ورود به گفت‌وگوهای عمومی آشنا شوند؛ چیزی که با یادگیری صرفِ دلایل انتزاعی و مغالطه‌های منطقی اتفاق نمی‌افتد.

بحث و گفت‌وگو درباره‌ی نظرات دیگران

یکی از اهداف اصلی کتاب حاضر این است که با بازگرداندن نگارش دانشگاهی به ریشه‌های اجتماعی و گفت‌وگومحور آن، دشواری‌هایش را برطرف کند. اگرچه نوشتن به مقداری آرامش و خلوت نیاز دارد، مدل «آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم» به دانش‌آموزان و دانشجویان نشان می‌دهد که می‌توانند نه فقط با تفکر فردی، بلکه با همان کاری که اغلب طی یک گفت‌وگوی خوب با خانواده و دوستان‌شان انجام می‌دهند، یعنی با گوش دادن دقیق به آنچه دیگران می‌گویند و بحث و گفت‌وگو درباره‌ی دیدگاه‌های آن‌ها، به بهترین شکل به استدلال خود بال و پر دهند.

بنابراین، اتخاذ این رویکرد درباره‌ی نوشتن، واجد بُعدی اخلاقی است چرا که در این روش نویسندگان نباید صرفاً به اثبات و تأیید مکرر باورهای پیشین خود بپردازند، بلکه باید با قرار دادن باورهای خود در مقابل باورهایی که گاه به کلی متفاوت‌اند، آن‌ها را بسط دهند. در جامعه‌ی جهانی امروز که به طور فزاینده‌ای رو به تنوع پیش می‌رود، توانایی تعامل با نظرات دیگران به ویژه در مفهوم شهروندی دموکراتیک اهمیت بسزایی دارد.

جرالد گراف - کتی برکنستین

نوگوس

درآمد

ورود به گفت‌وگو

فعالیتی را در نظر بگیرید که در آن مهارت بالایی دارید: آشپزی، نواختن پیانو، پرتاب توپ بسکتبال، حتی کاری به سادگی رانندگی. اگر خوب دقت کنید، می‌بینید زمانی که در انجام آن فعالیت خاص تسلط پیدا کردید، دیگر آگاهانه به جزئیات حرکات تان حین انجام آن فکر نمی‌کنید. به عبارت دیگر، انجام آن فعالیت خاص به این بستگی دارد که مجموعه‌ای از حرکات پیچیده را یاد گرفته باشید؛ حرکات یا شگردهایی که انجام‌شان برای افرادی که هنوز یادشان نگرفته‌اند به نظر عجیب یا دشوار می‌آید.

نوشتن نیز همین‌طور است. نویسندگان کارکشته اغلب ناخودآگاه و بنا به عادت، از شگردهای مشخصی استفاده می‌کنند که برای انتقال اندیشه‌های پیچیده و پرمایه ضروری‌اند. آنچه نویسندگان را به افرادی چیره‌دست در حرفه‌ی خود بدل می‌کند، نه تنها توانایی آن‌ها در بیان اندیشه‌های گیرا، بلکه تسلط‌شان در اجرای شگردهایی اساسی است که احتمالاً با خواندن نوشته‌های طیف وسیعی از سایر نویسندگان چیره‌دست به دست آورده‌اند. در مقابل، نویسندگان تازه‌کار با این شگردهای اساسی آشنایی ندارند و نمی‌دانند در نوشته‌ی خود چگونه باید از آن‌ها استفاده کنند. قصد ما از تألیف این کتاب تهیه‌ی یک راهنمای ساده و کاربرپسند درباره‌ی شگردهای اساسی در نگارش دانشگاهی بوده است.

یکی از فرض‌های اصلی ما این است که این شگردهای اساسی آنقدر رایج‌اند که می‌توان به صورت الگوهایی^۱ نشان‌شان داد تا در ساختار بندی و حتی خلق نوشته‌ی خودتان به کارشان ببرید. شاید بارزترین وجه تمایز این کتاب ارائه‌ی تعداد زیادی از این‌گونه الگوها باشد که قرار است کمک‌تان

کنند تا نه تنها به دنیای تفکر و نگارش دانشگاهی قدم بگذارید، بلکه با موفقیت به حوزه‌ی گسترده‌ترِ گفتمان مدنی و کار نیز وارد شوید.

از این رو، در کتاب حاضر به جای تمرکزِ صرف بر اصول انتزاعی نگارش، نمونه‌الگوهایی ارائه می‌کنیم که با کمک آن‌ها می‌توانید آن اصول انتزاعی را مستقیماً در عمل به کار گیرید. کار با این الگوها کمک‌تان می‌کند تا به سرعت با شیوه‌ی به‌کارگیری تفکر انتقادی که در دانشگاه و حوزه‌های شغلی و عمومی لازم دارید، آشنا شوید.

برخی از این الگوها نشان‌دهنده‌ی شگردهای ساده اما مهمی هستند، مانند آنچه برای خلاصه کردن برخی باورهای عمومی به کار می‌رود:

- بسیاری از آمریکایی‌ها این‌طور فرض می‌کنند که _____.
- الگوهای دیگر پیچیده‌ترند.
- از یک طرف، _____، از طرفی دیگر، _____.
- خانم «الف» حرف خود را رد می‌کند. وی مدعی است که _____ و در عین حال تلویحاً می‌گوید که _____.
- من موافقم که _____.
- مقصود این نیست که _____.

البته این درست است که تفکر و نگارش انتقادی نسبت به هر مجموعه‌ای از سامانه‌ی زبانی، ژرفای بیشتری دارد و شما را ملزم به پرسشگری درباره‌ی فرضیه‌ها، بیان ادعاهای محکم، ارائه دلایل و شواهد مستدل، در نظر گرفتن استدلال‌های معارض و غیره می‌کند. اما این عادات عمیق فکری را نمی‌توان عملی کرد مگر این که زبانی برای بیان شیوا و منظم آن‌ها داشته باشید.

اندیشه‌های خود را در مقام پاسخ به دیگران بیان کنید

مهم‌ترین الگویی که در این کتاب بر آن تمرکز داریم، قاعده‌ی «آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم» است که عنوان فرعی کتاب نیز از آن گرفته شده. اصلی‌ترین نکته‌ای که امیدواریم از این کتاب بیاموزید، تأکید بر اهمیت این موضوع است که نه تنها نظرات خودتان را بیان کنید («من می‌گویم»)، بلکه آن‌ها را در مقام پاسخ به شخص یا گروهی دیگر مطرح کنید («آن‌ها می‌گویند»). برای ما ساختار اساسی نگارش دانشگاهی موفق، و گفتمان عمومی متعهد، نه تنها با بیان نظرات خود بلکه با گوش سپاری دقیق به اطرافیان، خلاصه‌سازی دیدگاه‌های آن‌ها به گونه‌ای تشخیص‌پذیر، و پاسخ به آن‌ها با نظرات خودمان تعریف می‌شود. به طور کلی، نگارش دانشگاهی نوعی نگارش بحث‌انگیز به حساب می‌آید و به عقیده‌ی ما برای این که بتوان استدلال خوبی ارائه کرد به چیزی بیش از اظهار دیدگاه‌های شخصی

نیاز است. برای این کار باید وارد گفت‌وگو شوید، و از آنچه دیگران می‌گویند (یا ممکن است بگویند) به عنوان سکوی پرتاب یا ابزاری برای اشاعه‌ی دیدگاه‌های خود استفاده کنید. به همین دلیل، یکی از نکات اصلی کتاب حاضر این است که نظرات دیگران را در نوشته‌های خود انعکاس دهید.

بنابراین، از نظر ما بهترین نوشته‌ی دانشگاهی دارای یک ویژگی اساسی است: چنین متنی به نحوی با دیدگاه‌های دیگران درگیری عمیق دارد. با این همه، نگارش دانشگاهی در بیشتر موارد به عنوان فرایندی برای بیان «درست» یا «هوشمندانه‌ی» مطالب در انزوا تدریس می‌شود، گویی می‌توان بدون حضور در گفت‌وگو با دیگری، بحثی موفق را به راه انداخت. مثلاً، اگر به روش سنتی، نوشتن یک مقاله‌ی پنج پاراگرافی را یاد گرفته باشید، در واقع آموخته‌اید که چگونه می‌توانید یک ایده‌ی اصلی را نوشته و با ارائه‌ی شواهد آن را ثابت کنید. تا این جا این روش خوبی است، اما این مسأله‌ی مهم نادیده گرفته شده که در دنیای واقعی اگر عاملی بیرونی ترغیب مان نکند به سراغ بحث و استدلال نمی‌رویم. بلکه به این دلیل دست به استدلال می‌زنیم که کسی کاری کرده یا چیزی گفته (یا شاید کاری نکرده و چیزی نگفته) و ما باید به آن واکنشی نشان دهیم: «نمی‌فهمم چرا به این تیم علاقه داری»، «موافقم، فیلم خیلی خوبی بود»، «این استدلال متناقض است». اگر به خاطر نیاز ما و دیگران به چالش‌گری، موافقت، یا واکنش به یکدیگر نبود، اصولاً هیچ دلیلی برای بحث کردن وجود نمی‌داشت.

«منظورت از گفتن این حرف چیست؟»

بنابراین، برای آن که نویسنده‌ای تأثیرگذار باشید، باید کاری بیش از بیان جملات منطقی، مستدل، و منسجم انجام دهید. شما باید راهی برای ورود به گفت‌وگو با نظرات دیگران نیز پیدا کنید؛ یعنی گفت‌وگو با آنچه «آن‌ها می‌گویند». آسان‌ترین و متداول‌ترین راهی که نویسندگان برای این کار دنبال می‌کنند خلاصه کردن گفته‌های دیگران و سپس استفاده از آن برای شکل دهی به چیزی است که خود می‌خواهند بگویند.



زمانی یکی از دانشجویان ما در واکنش به این ترفند پرسید «ولی چرا همیشه باید برای شکل دادن به نظرات خودم اول خلاصه‌ی نظرات دیگران را مطرح کنم؟ خب چه اشکالی دارد که فقط نظر خودم را بیان کنم و موضوع تمام شود؟» واقعاً چرا؟ به هر حال، «آنها»، هر که باشند، قبلاً حرف‌شان را زده‌اند، پس چه لزومی دارد آن گفته‌ها را تکرار کنید؟ وانگهی، اگر آن‌ها نظراتشان را منتشر کرده باشند، خوانندگان می‌توانند خودشان بروند و آن‌ها را بخوانند.

جواب این است که اگر «آن‌ها می‌گویند»ی را که به آن پاسخ می‌دهید مشخص نکنید، احتمالاً استدلال خودتان نکته‌ی خاصی دربر نخواهد داشت. برای خوانندگان این پرسش پیش خواهد آمد که چه چیزی به بیان این استدلال ترغیب‌تان کرده و در نتیجه انگیزه‌ای شده برای نوشتن. همان‌طور که در تصویر اول می‌بینید، بدون اشاره به «آن‌ها می‌گویند» شاید آنچه می‌گویید برای مخاطب قابل درک باشد، اما علت این که آن را گفته‌اید برای او مشخص نباشد.

ما اگر حتی ندانیم که این فرد درباره‌ی چه فیلمی دارد صحبت می‌کند، در فهمیدن معنی صحبت او در این باره که شخصیت‌های فیلم خیلی پیچیده‌اند مشکل خاصی نداریم. اما دشوار بتوان فهمید که گوینده‌ی این نظر چرا گفتن آن را لازم دانسته است. به قول یکی از شنوندگان داخل تصویر، «منظورش از گفتن این حرف چیه؟» بسیار خب شخصیت‌های فیلم پیچیده‌اند - خب که چی؟ حالا همان گزاره را که در پاسخ به چیزی که «آن‌ها می‌گویند» بیان شده در شکل زیر ببینید:



امیدواریم موافق باشید که همان اظهار نظر - «شخصیت‌های فیلم خیلی پیچیده‌اند» - بسیار محکم‌تر می‌شود وقتی به عنوان پاسخی به یک دیدگاه مخالف مطرح می‌شود، یعنی این دیدگاه که شخصیت‌های فیلم «جنسیت‌گرای کلیشه‌ای» هستند. برخلاف گوینده‌ی تصویر اول، در تصویر دوم

گوینده هدف یا مأموریت روشنی دارد: اصلاح چیزی که از نظر او توصیف نادرستی از شخصیت هاست.

عامل در-تقابل-با-چه^۱

نکته‌ی بالا را این‌طور نیز می‌توان توضیح داد که شکل دهی به «من می‌گویم» خود به عنوان پاسخ یا واکنش به چیزی که «آن‌ها می‌گویند» به نوشته‌ی شما عنصری از تقابل می‌دهد که بدون آن نمی‌تواند چندان معنادار باشد. خالی از فایده نیست که این عنصر بسیار مهم را همچون یک «عامل در-تقابل-با-چه» در نظر بگیرید و هنگام نوشتن، دائماً از خود پرسید «چه کسی خلاف این را می‌گوید؟» و «آیا کسی با این نظر مشکل دارد؟» در پس واکنش شنوندگان تصویر اول که می‌گویند «خب که چی؟» و «منظورش از گفتن این حرف چیه؟» در واقع دقیقاً همین‌گونه پرسش‌های «در تقابل با چه؟» نهفته‌اند. به نظر ما، گوینده در تصویر دوم راضی‌کننده‌تر است زیرا به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و کمک می‌کند نکته‌ی صحبتش را بفهمیم، یعنی این نکته که شخصیت‌های فیلم پیچیده‌اند نه این که صرفاً کلیشه‌های جنیست‌گرا باشند.

چطور این کار را بکنیم؟

بسیاری از نویسندگان کارکننده برای پرداخت و معنادهی به بحث خود آشکارا از شگرد «آن‌ها می‌گویند» استفاده می‌کنند. مثالی معروف در این زمینه «نامه‌ای از زندان بیرمنگام» نوشته‌ی مارتین لوتر کینگ است که تقریباً به‌طور کامل دارای پاسخ‌های زبان‌آورانه‌ی او به بیانیه‌ی عمومی هشت تن از کشیشانی است که اعتراضات مدنی تحت رهبری او را تقبیح کرده بودند. آن نامه، که در سال ۱۹۶۳ و در حالی نوشته شد که مارتین لوتر کینگ به جرم رهبری تظاهرات علیه بی‌عدالتی نژادی در بیرمنگام در زندان به سر می‌برد، کم‌وبیش یکسره پیرامون چارچوبی مبتنی بر خلاصه‌سازی و پاسخگویی ساختار یافته است و در آن انتقادات را خلاصه کرده و سپس به آن‌ها پاسخ داده است. او در بخشی از نامه‌ی خود این‌طور می‌نویسد:

به تظاهرات‌هایی که در بیرمنگام در جریان‌اند سخت اعتراض دارید. اما افسوس که باید گفت اظهاریه‌ی شما از شرایطی که به این تظاهرات‌ها دامن زد چیز چندانی نمی‌گوید.

مارتین لوتر کینگ، «نامه‌ای از زندان بیرمنگام»^۲

1. as-opposed-to-what factor

2. Martin Luther King Jr., "Letter from Birmingham Jail"

او در ادامه می‌نویسد با منتقدانش موافق است که «جای تأسف دارد که در بیرمنگام تظاهرات برگزار می‌شود»، اما سریعاً اضافه می‌کند: «از آن بیشتر، جای تأسف دارد که ساختار قدرت سفیدها راه دیگری برای جامعه‌ی سیاهان باقی نگذاشته است.» در واقع نامه‌ی کینگ آنچنان گفت‌وگومحور است که می‌توان آن را در قالب یک دیالوگ یا نمایشنامه بازنویسی کرد.

- منتقدان کینگ:
- پاسخ کینگ:
- منتقدان:
- پاسخ:

واضح است که اگر به خاطر منتقدانش نبود، کینگ نامه‌ی معروف خود را نمی‌نوشت - منتقدانی که کینگ دیدگاه‌های شان را منبعی انگیزشی برای استدلال‌های خود می‌دانست، نه اعتراض به آن استدلال‌ها. او نه تنها گفته‌های منتقدان را نقل می‌کند («برخی از آن‌ها پرسیده‌اند که چرا به دولت جدید زمان کافی برای تحقق وعده‌های شان ندادید؟»)، بلکه آنچه را ممکن بود بگویند نیز بیان می‌کند («ممکن است کسی بپرسد که من چگونه از زیر پا گذاشتن برخی قوانین و اطاعت از برخی دیگر دفاع می‌کنم؟»); و تمام این‌ها برای زمینه‌چینی برای چیزی است که خود می‌خواهد بگوید.

کاتا پولیت منتقد اجتماعی، درباره‌ی میهن‌پرستی آمریکایی‌ها مقاله‌ای نوشته و در آن از الگوی «آن‌ها می‌گویند / من می‌گویم» استفاده کرده است. او در این مقاله نظرات دختر خودش را برای نشان دادن عرق ملّی پس از حوادث یازدهم سپتامبر بازگو می‌کند.

دخترم به دبیرستان استایوسنت^۱ می‌رود که تنها چند خیابان با مرکز تجارت جهانی^۲ سابق فاصله دارد. به نظر او ما باید پرچم آمریکا را از پنجره‌ی خانه آویزان کنیم. اما من با قاطعیت مخالفت می‌کنم و می‌گویم که پرچم نماد میهن‌پرستی افراطی، انتقام و جنگ است. دخترم می‌گوید که من اشتباه می‌کنم؛ آویزان کردن پرچم به معنی ایستادگی در کنار یکدیگر، یادبود کشته‌شدگان و نه گفتن به تروریسم است. به نوعی، هر دو درست می‌گوییم...

کاتا پولیت، «پرچم بی پرچم»^۳

1. Stuyvesant

2. World Trade Center

3. Katha Pollitt, "Put Out No Flags"